

# تاریخچه‌ی پارچه بافی در ایران باستان

عفت امیری - معصومه امیری

ناحیه ۲ ری

درآمد

کلیدواژه: منسوجات، پارچه بافی، نساجی،

## مقدمه

از آن جا که منسوجات می توانند، هم ارزش واقعی و هم مفهوم نمادین داشته باشند، از دیرباز مورد توجه اشراف بوده اند. منسوجات به مقدار زیاد پوشیده می شدند یا به نمایش درمی آمدند تا ثروت و سعادت را نشان دهند و چشم تماشاگران را با بهت و حیرت خیره کنند. در عین حال، به دنبال هدف های سیاسی توزیع می شدند تا وفاداری به حاکمان را نشان دهند.

## نساجی در دوره ی ایلام

نوعی مهرهای حلقه ای در لرستان کشف شده اند که به دوره ای ایلامی تعلق دارند. هر مهر حلقه ای، حلقه نواری است که از ورقه ی مرغری کنده کاری شده ساخته شده است. روی مهر، موتیف های متنوعی کنده شده اند که مؤید رونق نساجی و دوخت در این دوره اند. در ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ ق. م، بافندگی به طور کامل و ظریف تر معمول

در بسیاری از جوامع، منسوجات نقشی حیاتی در زندگی اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ایفا کرده اند. آن ها در تمام مراسم اصلی زندگی، هم چون جشن تولدها، عروسی ها و مراسم تدفین، جزو تجهیزات و وسایل ضروری به شمار می روند. چه زمانی که به عنوان هدیه بخشیده می شوند، یا معامله، دفن و سوزانده می شوند، و چه وقتی به عنوان یادبود خانوادگی به نسل های بعد انتقال می یابند. برای مثال، لباس مخصوص عروسی ممکن بود بعدها در جشن ها یا موقعیت های خاص دیگری پوشیده شود، اما در برخی نواحی آن را برای استفاده ی بعدی به عنوان کفن کنار می گذاشتند و نگه می داشتند. شواهد بافندگی در ایران همراه با دیرینه ترین نشانه های زندگی بشر مشاهده می شود.

## چکیده

در این تحقیق، به اصلی ترین الیاف و تاریخچه ی آن ها (کتاب، پنبه، پشم و ابریشم) و نیز پارچه ها و تاریخچه ی بافندگی ادوار تاریخی ایران باستان پرداخته شده است.

شده و این امر با بافت پارچه‌هایی از سیم‌های طلا و نقره و نیز تهیه‌ی پارچه‌های مرغوب با استفاده از پشم گوسفند و موی بز، کاملاً مشهور است [یاوری، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲].

یکی از چشم‌گیرترین و زیباترین نمونه‌های پوشاک زنان ایلامی، تصویر برجسته‌ای است که روی جامی سیمین نقش بسته و چند سال پیش در مرودشت کشف شده است. روی این جام، پیکره‌ی دو زن که یکی ایستاده و دیگری نشسته است، دیده می‌شود. هر دو، پیراهن بلندی با زمینه‌ای از نقش‌های برگ مانند بر تن دارند و تزیینات دوختی در قسمت یقه و لبه‌ی پیراهن، جلوه‌ی دیگری به لباس‌ها داده است. هم‌چنین لباس ناپراسو، ملکه‌ی ایلام و همسر اونتاش که در کشفیات شوش به دست آمده و اکنون در موزه‌ی لوور موجود است، رواج دوخت در دوره‌ی ایلامی را نشان می‌دهد. در هزاره‌ی دوم و اول پیش از میلاد، مجسمه‌ی گلی و گل پخته که همراه با اجساد مردگان دفن می‌شد، ما را با انواع لباس‌ها و دوخت و دوزها آشنا می‌سازد.

تندیس گلی مربوط به هزاره پیش از میلاد، متعلق به مجموعه‌ی فیلیس اکرم، گواه دیگری برای رواج نساجی و انواع دوخت‌ها در این دوره است. تندیس مزبور دارای پیراهنی بلند، تمام قد با چین‌های زیاد در قسمت پایین زانو، چین‌هایی در قسمت آستین و تزیینات روی لباس است [مقاله‌ی تاریخچه‌ی نساجی].

### نساجی در دوره‌ی مادها

اگرچه در خصوص نساجی ایران در دوره‌ی مادها اطلاعات چندانی در دست نیست، اما از بررسی لباس و پوشاک آنان از روی نمونه‌های سنگ تراشی، چنین برمی‌آید که پارچه‌بافی و تولید پارچه‌های دست‌باف در آن روزگار کاملاً مرسوم و دوخت آن‌ها نیز معمول بوده است. ضمن آن‌که براساس نوشته‌های مورخان و محققان، رنگ ارغوانی از رنگ‌های بسیار مورد علاقه‌ی مادها به خصوص در پارچه‌ی دست‌باف بوده است. در روزگار مادها، این صنعت پرارزش، خود دانشی را برپا کرده بود. زیرا در آن روزگار، انواع پارچه و پوشش‌های گوناگون علفی، پوستی و پشمی، چه از دیدگاه جنس و مواد نخستین آن و چه از دیدگاه رنگ آمیزی، نقش و نگار، و بافت و طرح، بافته می‌شده است. مادها در بافندگی پشم، کتان و دیگر الیاف گیاهی را به کار برده‌اند. نقش روی جعبه‌ی سیمین از خزانه‌ی جیحون که هم اکنون در موزه‌ی بریتانیا نگه‌داری می‌شود، نشانه‌ی آن است که در دوره‌ی مادها لباس مردان و زنان غالباً بلند، فراخ و چین‌دار بوده و تزییناتش دوختی مثل قیطان‌دوزی، مليله‌دوزی و قلاب‌دوزی داشته است. لبه‌ی لباس‌ها اکثراً دارای تزیینات رودوزی بوده که جلوه‌ای خاص به لباس بخشیده است [مقاله‌ی تاریخچه‌ی نساجی].

### نساجی در دوره‌ی هخامنشیان

گرچه به دلیل سالیان دراز از دوره‌ی هخامنشی، از بافته‌های

آن‌زمان به جز چند تکه قالیچه و گلیم، نمونه‌های دیگری به دست نیامده است، اما اسناد جدید به دست آمده، حاکی از این هستند که از زمان‌های بسیار باستان و شاید پیش از هخامنشی، در آسیای میانه به ویژه در سغد، پرورش تخم‌نوغان انجام می‌گرفته است. بدین سان دیگر شکی باقی نمی‌ماند که به کار بردن پارچه‌های ابریشمی در ایران هخامنشی رواج داشته است و پارچه‌های ابریشمی ایران که گاهی در تاروپود آن‌ها گلابتون زر و سیم نیز به کار برده می‌شد (زری)، از دیده‌ی زیبایی، لطافت، رنگ و درخشش، زبازرد یونانیان بودند. در آن زمان، پارچه‌های ایرانی از دیده‌ی جنس، رنگ و نرمی، شهرت جهانی به دست آورده بود و بیشتر مردم خواستار و خریدار آن‌ها بوده‌اند. به ویژه لطافت و طرح نقش‌های پارچه‌های پشمی، ابریشمی و کتانی که به رنگ‌های گوناگون، رنگ‌رزی می‌شدند همه را فریفته‌ی خود می‌ساخته است.

همه ساله در نوروز و مهرگان، جزو باج‌های نقدی و جنسی که به گنجینه‌های شاهنشاهان هخامنشی سپرده می‌شد، همواره مقداری نیز پارچه‌های گران‌بهای نبریده، جامه‌های دوخته شده و پرده‌های منگوله‌دار و زیبا وجود داشت. این موضوع گذشته از نوشته‌های تاریخ‌نویسان، از نقش برجسته‌های تخت جمشید نیز آشکار است و چون هریک از تیره‌ها و کشورهای شاهنشاهی، ناگزیر بهترین ساخته و محصول کشور خود را به دربار هخامنشی گسیل می‌داشتند، منسوجات ایرانی خیلی مورد توجه بودند و مایه‌ی تجارت مهمی با کشورهای همسایه شدند. یونانی‌ها بنا بر آن‌چه مورخان‌شان می‌نویسند، از نفیس بودن البسه‌ی دشمنان ایرانی‌شان تعجب می‌کردند [گیرشمن، ۱۳۷۱: ۱۷۱].

در نشریه‌ی یونسکو (ایران‌شهر) درباره‌ی بافندگی و پارچه‌بافی روزگار هخامنشی چنین آورده شده است: پارچه‌بافی ایران در روزگار هخامنشی به ویژه در زمینه‌ی بافت پارچه‌های پشمی نرم و بسیار خوب، نامور بوده است و شاهان هخامنشی به داشتن لباس‌های گران‌بها مشهور بودند. هم‌چنین، از کتاب «استر» در تورات چنین برمی‌آید که قصرهای هخامنشی با پرده‌های زیبا و رنگارنگ مزین بوده‌اند. در این دوره، هم‌چنین از پارچه‌ی زری نام برده شده و گفته شده است، زری‌های ایران که هم برای جامه و هم برای سراپرده به کار می‌رفتند، مشهور آفاق بودند.

از آثاری که در دوران هخامنشیان رواج بیشتری داشته است، می‌توان از انواع بافته‌ها از قبیل پارچه‌های ابریشمی و زری‌دوزی شده و قالی و اختراع و ابداع انواع فرش، نمد و غیره یاد کرد.

این امکان وجود دارد که در کارگاه‌های دربار شاه، ابریشم نیز به عمل آورده می‌شده است. تولید ابریشم از دیرباز در چین معمول بود، اما از پيله‌ی ابریشم چنان حفاظت می‌شد که به خارج از کشور راه نمی‌یافت. در بازیریک، در کنار اشیای وارداتی از ایران، قطعه‌ای پارچه‌ی ابریشمی چینی با سوزن‌دوزی بسیار ظریف و بافته‌های

ابریشمی دیگر پیدا شده است. حتماً شاهان ایران نیز قادر به تملک این شیء پربها بوده‌اند. مخصوصاً که در هندوستان از آغاز هزاره‌ی اول ق. م و شاید هم پیش‌تر، ابریشم وحشی به دست می‌آمد و همین‌طور در آشور، از گوری از سده‌ی پنجم ق. م و در آتن بقایایی از پارچه‌ی ابریشمی به دست آمده است. پارچه‌ی ابریشم فقط می‌تواند از طریق ایرانیان به آتن راه یافته باشد. بنابراین می‌توان گمان برد که ایرانیان ابریشم را می‌شناخته‌اند و از آن برای تهیه‌ی لباس‌های گران‌بهای خود استفاده می‌کردند. مسلماً پشم نیز برای تهیه‌ی لباس کاربرد داشته است. شاید لباس‌های پشمی از جمله لباس‌های ظریف بوده‌اند. پارچه‌های وارداتی از ایران که در گورهای پازیریک پیدا شده‌اند، پشمی هستند. این پارچه‌ها با تکنیک گوبلن و بسیار پرنقش و نگار بافته شده‌اند. [ماری کخ، ۱۳۸۵: ۶-۲۴۵].

علاوه بر این، لباسی از همین پارچه بر تن سربازان نگهبان در آجرهای لعاب‌دار شوش دیده می‌شود. در پارچه‌ای دیگر، نقش دو زن با خدمتکارانشان در کنار یک عودسوز، بافته شده است.

در زمان پادشاهی داریوش بزرگ، کشت پنبه در نواحی باختر و شرق ایران رواج داشته است. چون پارچه‌های پنبه‌ای لطیف‌تر و نرم‌تر از پشم بودند، و جامه‌هایی که از پارچه‌ی پنبه‌ای دوخته می‌شدند، با هوای گرم بیشتر سازگاری داشتند، از این رو، پارچه‌های پنبه‌ای برای دوخت جامه و زیرجامه، خواستاران فراوان داشت و به همین علت، کارخانه‌های پنبه‌ریسی و پنبه‌بافی در ایران به فراوانی بنیاد یافته و پارچه‌های پنبه‌ای یکی از کالاهای بازرگانی ایران بوده‌اند [مقاله‌ی یحیی ذکا]. ماری کخ در کتاب خود می‌نویسد، در این دوره لباس‌های بسیار گران‌بهایی نیز از پنبه درست می‌کردند. بعضی از پارچه‌های پنبه‌ای چنان ظریف بافته شده‌اند که به ابریشم می‌مانند.

در دوره‌ی هخامنشی، کتان و جامه‌های کتانی در ایران رواج فراوان داشتند و از آن، جامه‌ها و پرده‌های رنگارنگ زیبایی می‌ساختند. در کتاب «استر» از پارچه‌ی کتان و نیز پارچه‌های ارغوانی‌رنگ، به علاوه‌ی پارچه‌های رنگارنگ دیگر، به عنوان البسه‌ی پادشاهان آن دوران نام برده شده است.

نتیجه‌ی دانش و چیرگی هخامنشیان در پارچه‌بافی و ساختن بافته‌های گوناگون که تنها به وسیله‌ی آموزش و پرورش استادان چیره‌دست می‌توان به آن دست یافت، تا آن اندازه شایان نگرش بوده است که برخی از نویسندگان می‌گویند، نخستین ملتی که صنایع پارچه‌بافی و بافندگی آن، هر چند گز به هزار تومان می‌ارزید، ایران هخامنشی بود. در این دوره، کار بافندگی را بیشتر زنان انجام می‌دادند و کار و مشغولیت بانوان ایرانی، بافتن پارچه‌های گران‌بها و سوزن‌کاری بود. حتی شهبانوها و شاهدخت‌ها نیز در دربار بدین کار می‌پرداختند. ملکه آمیس تریس، زن خشایارشا هم، از همان آغاز کودکی، به فراگیری بافندگی - که شاید نیازی به آن نداشته - پرداخته است. او که بانویی با شخصیت و هنرمند بود، برای شاه نیز با دست خود پارچه می‌بافته و

لباس می‌دوخته است [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۴].

تاریخ نویسان درباره‌ی مراکز پارچه‌بافی شاهنشاهی هخامنشی یادآوری کرده‌اند که در مصر و لیبیا پارچه‌های کتانی، در آشور پارچه‌های گوناگون و ملیله‌دوزی، در خراسان، باختر و سغد پارچه‌های گوناگون، در هند شمالی و جنوبی پارچه‌های پنبه‌ای، در «کلیکیه» پارچه‌هایی از پشم شتر، در سوریه پارچه‌ای ارغوانی، در بابل بافته‌ها و جامه‌های دوخته و در پارس و خوزستان پارچه‌های گوناگون نرم و نازک بافته و آماده می‌شدند. همه‌ی بافته‌های این سرزمین‌ها در ایران رواج داشتند و پارسیان نیز در دوخت جامه‌های خود از این پارچه‌ها استفاده می‌کردند. کلافه‌های ابریشم چین و سغد، در کارخانه‌های بلخ، همدان و شوش و بسیاری از شهرهای دیگر ایران، به پارچه تبدیل می‌شده است [مقاله‌ی یحیی ذکا].

آنتائوس می‌گوید: گران‌ترین لباس‌ها... ردهای پربهای ایرانی بودند، با بافتی محکم و پوشیده از پولک‌های طلایی. هر چند پارچه‌ی این لباس‌ها از میان رفته، ولی تعداد زیادی از این پولک‌های طلا بر جای مانده‌اند. در ساختمان خزانه‌ی تخت جمشید، دکمه و گل طلا نیز یافت شده است. تعداد زیادی از این تزینات منقش لباس، از گورهای سارد به دست آمده‌اند. یقیناً در سارد به منزله‌ی پایتخت ساتراپی ایران، تعداد زیادی لباس گران‌بهای ایرانی وجود داشته است [ماری کخ، ۱۳۸۵: ۲۵۱].

پارسیان زمان هخامنشی نیز هم‌چون مردمان دیگر آن دوره، به رنگ جامه‌های خود اهمیت فراوان می‌دادند. آن‌ها رنگ‌های پخته و متین را می‌پسندیدند و رنگ‌های گرم و شاد را دوست داشتند. این موضوع از رنگ آمیزی کاشی‌های لعابی شوش و اشیای رنگین دیگر که از آن زمان باز مانده، هویداست. بنابر نوشته‌ی استرابون، زیر جامه‌های ایرانیان از پارچه‌های سفید رنگ و جامه‌های روین آنان از رنگ‌های گوناگون بوده است. رنگ دیگری که در دربار هخامنشی ارج ویژه‌ای داشت، رنگ ارغوانی بود و به گفته‌ی جاکسون، این رنگ به میترا منسوب بود. ارغوان، رنگ و کالای گران‌بهایی بود که از فنیقه به پارس می‌آوردند و آن را با آمیختن املاح زر با گونه‌ای صدف دریایی کمیاب، می‌ساختند. به همین علت هم، بسیار گران‌بها بود و پارچه و جامه‌هایی که با ارغوان رنگ‌رزی می‌شدند، درخشندگی و شکوه و زیبایی خیره‌کننده‌ای داشت. هخامنشیان بهترین پارچه‌های ارغوانی را به کشور و دربار خود اختصاص داده بودند. جامعه‌های رسمی شاهنشاهان هخامنشی از این رنگ بود و جامه‌های برخی از شاهزادگان و بزرگان و خلعت‌های شاهی نیز از این گونه پارچه‌ها دوخته می‌شدند. یکی دیگر از رنگ‌های خوشایند پارسیان هخامنشی، رنگ طلایی یا نزدیک به آن، زرد نارنجی بود؛ چون طلا منسوب به خورشید بود و رنگ طلایی در میان رنگ‌های دیگر، ارج ویژه‌ای داشت. نمونه‌ی پارچه‌های نارنجی رنگ دوره‌ی هخامنشی (گل‌دار) را می‌توانیم در تن سربازان جاویدان خوزی که روی کاشی‌های رنگارنگ شوش نقش شده



تصویر ۲. پارچه‌ی مکشوفه از گرمی مغان

(تصویرهای ۱ و ۲).

از پارچه‌های دوره‌ی اشکانی تنها همین پارچه به دست آمده است. نقش متن آن شامل کادرهای مربع شکلی است که درون آن‌ها، یکی در میان با نقش چلیپای شکسته و چهارخانه‌های کوچک به طرح شطرنجی، در رنگ‌های گوناگون پر شده است. این متن را حاشیه‌ای با نقش معروف و یونانی شکل خطوط دندانه‌دار (کلیدی یا کنگره‌ای) در بر گرفته است. رنگ‌های به کار رفته در آن عبارت‌اند از: زرد مایل به نارنجی، سفید، قهوه‌ای و ارغوانی. در روزگار اشکانیان، به انگیزه‌ی پیوندهای بازرگانی و رونق دادوستد با کشورهای همسایه، از جمله ورود ابریشم طبیعی از چین، صنعت بافندگی به ویژه بافته‌های ابریشمی پیشرفت بسیار کرد. پارچه‌ی ابریشمی نیز متاع مخصوص ایران بود و در ممالک روم و آفریقای شمالی، به بهای گزافی فروش می‌رفت [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۸].

پلوتارک می‌نویسد: انواع پارچه‌های پشمی و شال‌های بافت ایران به ممالک مغرب صادر می‌شد فیلو سترات آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: خانه‌ها و ایوان‌ها، به جای نقاشی، از پارچه‌های زری براق‌دار پوشیده از پولک‌های نقره و نقش‌های زرین و تزیین شده بودند می‌درخشیدند. موضوع نقش‌های پارچه‌ها بیشتر اقتباس از اساطیر یونان است [گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۲۱].

به اعتقاد ویلسن تن پوش‌های زنان و مردان پارتی با نقش و نگارهای گوناگون و زیورآلات رنگارنگ، نشان می‌دهد که آنان در بافتن پارچه و پوشاک نهایت دقت و چیرگی را به کار می‌برده‌اند. گونه‌های تن پوش از دیدگاه دوخت، شکل، رنگ و آراستگی نقش و نگار آن‌ها روشن می‌سازد که هنر و صنعت بافندگی در دوره‌ی اشکانیان، آموزش داده می‌شده است و بافندگان و دوزندگان پارچه‌های رنگین و گران بها، دوره‌های آموزشی ویژه‌ای را می‌گذرانده‌اند. زیرا اگر ابزاری بسنده برای بافندگی و هم‌چنین آموزش‌های نظری و عملی پارچه‌بافی در این روزگار نبود، هرگز این همه پارچه و تن پوش‌های رنگارنگ و گوناگون بافته



تصویر ۱. پارچه‌ی مکشوفه از گرمی مغان

و در موزه لوور است، ببینیم. هم‌چنین، شاهان هخامنشی در جشن‌های مهرگان، جامه‌های زعفرانی در بر می‌کردند. رنگ‌های دیگری که در آثار هخامنشی می‌توان دید، عبارت است از سبز زیتونی، آبی آسمانی، فیروزه‌ای، لاجوردی، سرخ تیره، کبود تیره و قهوه‌ای. گاهی پارسیان در جامه‌های خود دو رنگ پارچه به کار می‌بردند؛ مانند ترکیب رنگ ارغوانی و سفید. در کاشی‌های شوش نیز قبا‌های دورنگه دیده می‌شوند که در آن‌ها پارچه‌ی زمینه‌ی سفید گل‌دار را با پارچه‌ی نارنجی ساده و پارچه‌ی زمینه‌ی نارنجی گل‌دار را با پارچه‌ی قهوه‌ای درمی‌آمیختند و زیبایی نوینی در جامه‌های خود پدید می‌آوردند [مقاله‌ی یحیی ذکا].

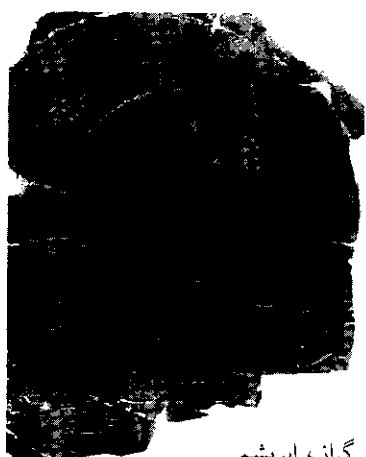
### نساجی در دوره‌ی اشکانیان

تا آن‌جا که اطلاع داریم، از منسوجات اشکانی چیز زیادی در ایران کشف نشده است. تنها بعضی تکه‌های پارچه‌ی ابریشمی از زمان سوری‌های اشکانی به دست آمده که مقداری از آن متعلق به چین است، ولی مقداری دیگر ویژگی‌هایی دارد که احتمال می‌رود متعلق به قسمت شرقی امپراتوری اشکانی باشد. بعضی از طرح‌های آن، نفوذ یونان را در صنایع آن عصر می‌رساند. خطیبی می‌نویسد، نقاشان اشکانی فرهنگ اجتماعی و لباس‌ها و زیورآلات مردم را نقش کرده‌اند و هنرمندان با خلاقیت توانسته‌اند، لباس نجبا و خانواده‌ی سلطنتی را از پارچه‌های اعلا و رنگین و ابریشم بدوزند.

در کرانه‌ی «گرمی» مشکین شهر در آذربایجان خاوری، ضمن کندوکاو، گورهایی از روزگار اشکانی پیدا شده‌اند و درون آن‌ها نشانه‌هایی از آن روزگار به دست آمده که از جمله‌ی آن‌ها، پاره‌ای پارچه است. این پارچه بخشی از لباس مرده است و آن‌چه بازمانده، بیش از ۲۰ سانتی‌متر نیست. ولی همین اندازه پارچه، خود نمونه‌ی بسیار مهمی است که امروزه در موزه‌ی تهران نگه‌داری می‌شود



تصویر ۳. خروسی که هاله بر سر دارد، قرن های ۶ و ۷ میلادی، واتیکان



تصویر ۴. سر گراز، ابریشم

نمی شد.

در ناحیه ی «اولان» در منتهی نقطه ی شرقی ایران کنونی، چند تکه ملیله دوزی و قلاب دوزی پیدا شده که شاید متعلق به دوره ی اشکانی باشد. نقش یکی از ملیله دوزی ها درخت مو است که شاخه های پیچ در پیچ دارد و قسمت های باز را، برگ و انگور پر کرده است. طرح مرغ خیالی و قوچ نیز دیده می شود [کریستی ویلسن، ۱۳۱۷: ۹۷].

### نساجی در دوره ی ساسانیان

بنا به گفته ی اکثر نویسندگان، پس از یک دوره ی رکود در هنر و صنایع ایران در دوره ی ساسانی، با زنده شدن مدل های قدیمی لباس، صنعت بافندگی ترقی کرد و این صنعت همدوش با سایر صنایع در این دوره پیشرفت کرد تا جایی که پس از غلبه ی اسلام هم از میان نرفت. پارچه های زمان ساسانی در تمام دنیا معروف و ایران در صنعت نساجی از تمام کشورهای جهان پیش بود. در آن زمان، پارچه های ابریشمی و سایر قماش ایران در اروپا و نقاط دیگر دنیا خریداران زیادی داشت [کریستی ویلسن، ۱۳۱۷: ۱۱۶]. ولی حتی یک بافته که بتوان آن را به دوره ی ساسانی منتسب دانست، هنوز در ایران پیدا نشده است. آگاهی ما درباره ی بافته های ساسانی به بازنمایی های آن ها در نقوش برجسته ی طاق بستان و نقاشی های دیواری در چند نقطه ی آسیای میانه محدود است. چند بافته را به دوره ی ساسانی نسبت داده اند که چون هسته ای کوچک و سخت با نقش و نگارهایی به راستی ساسانی دارند و با اسلوب ساسانی خالص بافته شده اند، می توان اعتبار آن ها را پذیرفت. شناسایی بافته های ساسانی را، تقلیدهای فراوانی که نه تنها بافندگان آن روزگار، بلکه بافندگان چند سده ی بعد از آن ها کردند، دشوار می سازد. دشواری در تشخیص بافته هایی با نقش و نگار ساسانی- که گاهی احتمالی کلی داده می شود که این نقش و نگارها ساسانی هستند- از بافته های ساسانی واقعی است. مجموعه ی کوچکی از بافته ها که تعلق آن ها به دوره ی ساسانی قطعی است، آن هایی هستند که در گورهای آسیای میانه و مصر و در خزائن کلیساهای اروپا حفظ شده اند. بیشتر این بافته ها ابریشم هستند و به

شیوه ی مرکب-جناغی بافته شده اند [یار شاطر، ۱۳۷۷: ۵-۶۴۴]. تصویر لباس هایی که در حجاری ها یا روی ظروف سیمین دیده می شود، معمولاً کار مطالعه ی پارچه های ساسانی را آسان می کند. امیل مال می گوید: حتی در چین که سرزمین ابریشم نامیده می شد، گاه از اسلوب پارچه بافی ایرانی تقلید می کردند [آدنوش، ۱۳۵۵: ۷۳].

طبق نظر پوپ، گران بهاترین اسباب تجمل در دوره ی ساسانی ابریشم بوده است. زیرا دست کم تا زمان سلطنت ژوستینین (۵۶۵-۵۲۷م)، ایران ماده ی اولیه ی پارچه هایی را که می بافته، خود نداشته است و آن را از چین به صورت ابریشم خام دریافت می کرده که هنوز قابل بافتن و رنگ کردن نبوده یا به صورت پارچه ای بوده که می شکافته است تا دوباره از نخ آن استفاده کند. نقل کرده اند که وقتی نساجان انطاکیه را به شوشتر بردند، شاپور اول در سال ۲۶۰ میلادی صناعت ابریشم را در ایران تأسیس کرد. اما از طرف دیگر، اگر محرز باشد که تا قرن سوم پیش از میلاد چین نگذاشته است، کسی در خارج، از ابریشم و صنایع مربوط به آن اطلاعی به دست آورد. می توان نتیجه گرفت که از آن پس، مهاجرینی کم کم ابریشم رشته و پارچه های ابریشمی و بعد صنعت رشتن و بافتن آن را به آسیای غربی برده اند. ولی بر ما معلوم نیست که چه وقت و در کجا این مهاجرین به ایران رسیده اند و اطلاعاتی هم که از آزمایش پارچه ها به دست آمده، بسیار



تصویر ۵. قوچ، قرن ۷-۶ میلادی، موزه ی لیون

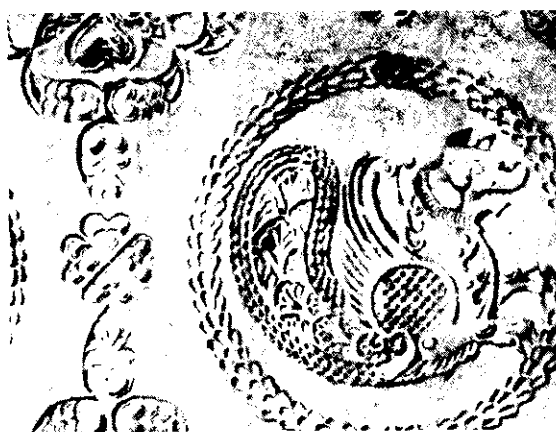




تصویر ۷. سیمرغ، قرن ۷-۶ میلادی، موزه ی فلورانس

مخصوصاً نواحی خراسان، معمول بود. او در جای دیگری می نویسد: مردم در زمستان از جامه های ابریشم و پشم استفاده می کردند و دلایل بسیاری است که بافندگی، مخصوصاً بافتن پارچه های فاخر، مانند دیبا و زری که مسلماً مورد استفاده ی شاهان وقت بوده، در زمان ساسانی ترقی کرده است. هم چنین، پارچه های بسیار لطیف از پشم، کرک و ابریشم در ایران ساسانی بافته می شد که مشهور آفاق بود. در مغرب نیز، پارچه های ابریشمی ایران بسیار مورد توجه بودند. چنان که ژوستین، امپراتور روم به زحمت توانست برای کارگران حق انحصاری بافتن آن ها را به دست آورد. همین امر باعث شد، بسیاری از کارگران سوریه به ایران بازگشتند. پس از آن ژوستین، امپراتور دیگر، توانست از پادشاهان ساسانی اجازه بگیرد که مردم سرزمین سغد تنها برای رومیان پارچه بیافند. در کتاب «هنرهای ایرانی و آثار برجسته ی آن» ذکر شده است که تقریباً همه ی نمونه پارچه های این دوره در خارج از ایران هستند. کریستی معتقد است، بیش از ۶۰ نمونه از کالاهای نساجی آن زمان در دست است که اغلب آن ها در موزه های اروپا و هندوستان نگه داری می شوند. رضایی می نویسد: این نمونه ها در موزه های بزرگ جهان چون: آرمیتاژ، برلین، آلبرت و ویکتوریا در لندن موجودند.

علاوه بر این ها، تقریباً ۲۵ قسم نقشی پارچه روی حجاری های طاق بستان نمایش داده شده که برای متخصصین راهنمای مهمی است و به تشخیص و تقسیم بندی منسوجات زمان ساسانی کمک می کند [کریستی ویلسن، ۱۳۱۷: ۱۱۵]. گیشمن در این مورد می نویسد: از ابتدای سال هزار میلادی، تجارت اشیای متبرک مقدسان رواج عجیبی یافت. هر عبادتگاهی می خواست مالکیت استخوان های پارسایان مسیحی را داشته باشد و برای آن که این استخوان ها را از شرق بیاورند، آن ها را در پربهاترین بافته ها می پیچیدند. به این ترتیب، این پارچه های کهن سال که در صندوق های متبرک محفوظ مانده بودند، به دوران ماریسیند. از دوران «مروئین» ها به بعد، پربهاترین تریبات کلیساهای بزرگ مسیحی، دیوارپوش ها و پرده های شرقی بودند که آن ها را در پیش درها و بین ستون ها می آویختند. نقش تزینی این منسوجات غالباً عبارت است از دایره های جدا یا مماسی که نویسندگان



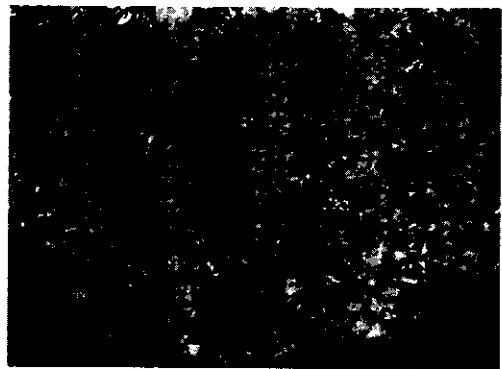
تصویر ۶. طاق بستان، سیمرغ، حدود ۶۰۰ میلادی

اندک است.

مقارن نیمه ی قرن ششم میلادی بود که پرورش نوغان و تهیه ی ابریشم در ایران معمول شد. هنگامی که ایران مانند مصر، سوریه و بیزانس، خود موفق به تهیه ی ابریشم خامی شد که به آن احتیاج داشت، تجارت ابریشم بین خاور دور و باختر دچار رکود نشد. زیرا در این اثنا، بازار پارچه های ابریشمی چنان گرم شده بود و مردم به قدری فریفته آن شده بودند که تقاضای آن همیشه بر عرضه فزونی داشت. گیلان، مازندران و خوزستان مراکزی از ایران بودند که در آن ها پرورش کرم ابریشم بیش از همه جا توسعه یافته بود. مسعودی می نویسد: شاپور دوم بعد از شکست رومیان عده ای از بافندگان را در شوشتر، شوش و شهرهای ناحیه ی اهواز جای داد و در این زمان، تولید دیبای شوشتر و انواع حریر در این شهر معمول شد. تافته را در شوش و پرده را در خاک نصیبین می بافتند. هم چنین، شاپور دوم بافندگانی را از «آمیده»، در شمال بین النهرین، به شوش و دیگر شهرهای خوزستان کوچ داد و آن ها گونه های تازه ای از پارچه های ابریشمی و زری رواج دادند. این داستان را گویا، گزارشی در «کارنامه ی شهیدان» درباره ی پوسی نامی که گویند رییس کارگاهی وابسته به کاخ شاپور در شوش و بعدها در «کرخادی» لیدان بوده است، تأیید می کند. کار ویژه ی پوسی، بافتن زری و ابریشم زربفت بود. اهمیت داستان بافندگان آمیده و گزارش پوسی در این حقیقت است که نشان می دهد، ابریشم بافی و از جمله بافت زربفت، از سده ی چهارم میلادی در ایران سابقه داشته است [یارشاطر، ۱۳۷۷: ۶۴۴]. طبق نظر بهشتی پور، دیبای شوشتر پوشاک بزرگان عالم بود و خریدار بسیار داشت. و نیز در شوشتر و بلاد دیگر خوزستان، قسمی پارچه از پر مرغ ماهی خوار و قو درست می کردند که پربهاترین منسوجات و در لطافت و ظرافت بی مانند بود. بر خلاف نظر پوپ که نوشته است، مانمی دانیم اولین کارگاه های بافندگی ابریشم از چه تاریخ و در کجای ایران تأسیس شده اند، بهشتی پور می نویسد: کارخانه های نساجی در مرو، ری، اهواز و شوشتر، انواع منسوجات مانند شال های کرکی، پشمی، حریر و دیبا را می بافتند. زراعت و صنعت پنبه نیز ترقی کرده و در جمیع ایالات،



تصویر ۹. سیمرغ، قرن ۷ میلادی



تصویر ۸. اسب بال دار، قرن ۷-۶ میلادی، موزه ی لوور

پشمی پاره پاره ای که در «بیل» نگه داری می شوند، نقش بزرگ کوهی خوابیده ای را نشان می دهد و در دیگری، دو نقش مایه از «تار سرخ سه گانه ی» ابریشم ها درهم آمیخته است - سر گراز که زدن نقش آن بر پارچه در همه جا رواج داشته است، در قاب بند گرد آراسته به مروارید و بالای آن، ردیفی از مروارید و میج های نوار بسته ی یک اسب - و از نقش مایه ای حکایت دارد که احتمالاً مشابه تصویر اسب بال دار ابریشم به دست آمده از «تورقان» است.

#### پی نوشت

1. flax
2. sennacherib
3. tylos
4. karpasya

#### منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش. «هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن». مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی. تهران. ۱۳۵۵.
۲. بهشتی پور، مهدی. «تاریخچه ی صنعت نساجی ایران». انتشارات تهران اکونومیست. ۱۳۴۳.
۳. پوپ، آرئور. شاهکارهای هنر ایران. ترجمه ی پرویز ناتل خانلری. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۸۰.
۴. رضایی، عبدالعظیم. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران. انتشارات در. ۱۳۸۲.
۵. سهیلی زاده، مرتضی. تکمیل فرآورده های نساجی و رنگرزی. انتشارات صفار. [بی تا].
۶. کریستی ویلسن، ج. تاریخ صنایع ایران. ترجمه ی عبدالله فریار. چاپخانه ی بروخیم. تهران. ۱۳۱۷.
۷. گدار، آندره. هنر ایران. ترجمه ی بهروز حبیبی. کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران. ۱۳۴۵.
۸. گیرشمن، رومان. هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه ی عیسی بهنام. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۱.
۹. ... هنر ایران در دوران پارت و ساسانی. ترجمه ی بهرام فره وشی. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۰.
۱۰. ماری کخ، هاید. از زبان داریوش... ترجمه ی پرویز رجیبی. انتشارات کارنگ. تهران. ۱۳۸۵.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین - مروج الذهب (ج ۱). ترجمه ی ابوالقاسم پاینده. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. [بی تا].
۱۲. نعمت الهی، صمد. روش طراحی بافت پارچه. سروش. تهران. ۱۳۷۳.
۱۳. یاور، حسین. نساجی سنتی ایران. سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری. تهران. ۱۳۸۰.
۱۴. یارشاطر، احسان. پژوهش دانشگاه کمبریج. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. ترجمه ی حسن نوشه. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۷.
۱۵. مقاله ی هنر ساسانی، "iran.ir national museum of".
۱۶. تاریخچه ی نساجی، "iran textile museum.com".
۱۷. مقاله ی پارچه بافی، "encyclopaediais lamica.com".
۱۸. مقاله ی یحیی ذکا، (جامه ی پارسیان در دوره ی هخامنشیان) "negargari.ir".

پیشین آن ها را دایره های چرخ وار می نامیدند. همان طور که انتظار داریم، در این ترکیبات تریبی موضوع هایی می یابیم که به کهن ترین تمدن های آسیای مقدم و فلات ایران تعلق دارند. ایران ساسانی این میراث را گرد آورد و شکوه مذهبی یا حماسی آن را دوباره زنده کرد.

گیرشمن می نویسد: از «سنت اورسول» در کولونی، یک بافته ی ابریشمین عالی که رنگ ارغوانی و آبی دارد، به دست آمده است که روی آن تصویر یزدگرد سوم بازشناخته می شود. در روزگار ساسانیان، صنعت پارچه بافی در زمینه ی ساخت پارچه های زربفت و قلاب دوزی پیشرفت بسیار کرد. یک تکه ی بزرگ پارچه ی پشمی قلاب دوزی در موزه ی آرمنیاز روسیه وجود دارد که از عالی ترین نمونه پارچه های زمان ساسانی است و نقش آن خروس بزرگی است که در قاب مدوری رسم شده و دارای رنگ های قشنگی است. تقریباً هفت رنگ متفاوت در آن دیده می شود (تصویر ۳).

پارچه های زربافت دوره ی ساسانی بسیار مشهور بودند و مورد تقلید سایر کشورها قرار گرفتند. در اغلب موزه های بزرگ جهان از این نوع پارچه های زربفت می توان یافت. از جمله در موزه ی لیون، یک قطعه پارچه ی زرری ساسانی موجود است. بنابر نظر توفیلاکت، لباس هرمز دوم طلادوزی و پارچه ی آن دست بافت و بسیار گران بها بود. خسرو پرویز نیز در مراسمی، لباسی به رنگ سرخ و شلواربی به رنگ آبی آسمانی پوشیده و تاج قرمزی به سر داشته است [پوپ، ۱۳۸۰: ۲۹۷].

در این جا یاد کوتاهی می کنیم، از آن بافته هایی که آن ها را متعلق به دوره ی ساسانی دانسته اند، اما دلیلی برای اثبات این دعوی به دست نداده اند. ابریشمی که نقش خروسی دارد و در موزه ی واتیکان نگه داری می شود، با این که آشکارا از طرح ساسانی تقلید می کند، دارای پاره ای سیماهای فنی و سبک شناختی است که قویاً اثبات می کند، آن را بیرون از مرزهای ایران بافته اند. پیچیده ترین مسئله را مجموعه ای از ابریشم ها با طرحی از سیمرغ پیش پای ما می گذارند. این طرح آشکارا برگرفته از طرح هایی است که در نقوش برجسته ی طاق بستان و شمار فراوانی از رسانه های هنر ساسانی تصویر شده اند. هم چنین، یکی از پارچه های